

فقه شیعه و سرمایه اجتماعی در ایران

راضیه زارعی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم

دکتر نجف لک‌زایی / استادیار دانشگاه باقرالعلوم

چکیده

در این نوشتار ظرفیت‌های فقه شیعه در تولید سرمایه اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. برای دستیابی به این هدف ابتدا مفاهیم فقه شیعه و سرمایه اجتماعی بررسی شده است. در ادامه مشخص می‌شود که علم فقه انسان را قادر به استخراج و استنباط حدود و احکامی می‌سازد که واضح شریعت آنها را معین نکرده است. سرمایه اجتماعی وجود روابط عمیق، گسترده و متقابل مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در میان افراد جامعه است که در ساختارهای متفاوت فردی، گروهی، سازمانی و اجتماعی به صورت نامحسوس تبلور می‌یابد. فقه شیعه به تولید سرمایه اجتماعی در دو سطح کلان و خرد می‌پردازد. در سطح کلان به ساختار ولایت، اجتهاد و مرجعیت، امر به معروف و نهی از منکر و مشارکت سیاسی پرداخته شده است. اخوت، اعتماد و ایثار شاخصه‌هایی هستند که در سرمایه اجتماعی در سطح خرد به آنها توجه شده است. بنابراین، فقه شیعه از طریق این مولفه‌ها دارای ظرفیت در تولید سرمایه اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: فقه شیعه، سرمایه اجتماعی، ولایت، امر به معروف و نهی از منکر،

مشارکت سیاسی، اخوت، اعتماد، ایثار.

مقدمه

سرمایه اجتماعی، ثروت و دارایی نهفته‌ای است که از آمادگی روحی و روانی افراد یک جامعه برای چشم‌پوشی از منافع شخصی و درگیر شدن در عمل جمعی پدید می‌آید. سرمایه اجتماعی شکلی از سرمایه است که به صورت بالقوه در تمامی جوامع انسانی وجود دارد و برای شکوفا شدن و به فعلیت درآمدن، به دگرگونی برخی عوامل و تحقق شرایطی ویژه نیاز دارد که به ندرت فراهم می‌آید. (کتابی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸) سرمایه اجتماعی، از مفاهیم جدید علوم غربی است؛ اما می‌توان در دستورهای اجتماعی اسلام نیز مؤلفه‌های آن را جست‌وجو کرد. با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر فقه شیعه است، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که فقه شیعه برای تولید سرمایه اجتماعی چه ظرفیت‌هایی دارد؟ این نوشتار مدعی است که فقه شیعه در دو سطح کلان (ساختار حکومت، ساختار اجتهاد و مرجعیت، سطح مشارکت، و امر به معروف و نهی از منکر) و خرد (اعتماد، صداقت، ارتباط متقابل، و ایجاد هنجار) به تولید سرمایه اجتماعی می‌پردازد.

۱. مفهوم فقه شیعه

فارابی علم فقه را یکی از علوم عملی می‌داند. از نظر وی، علم فقه انسان را قادر به استخراج و استنباط حدود و احکامی می‌سازد که واضع شریعت آنها را معین نکرده است و درستی آنها را بر اساس غرض و هدف واضع شریعت برای انسان آشکار می‌سازد. (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲) وی همچنین در کتاب الملة، در تعریفی مشابه، علم و صنعت فقهی را مقوله‌ای می‌داند که انسان می‌تواند به کمک آن و با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه و اصول کلی، حکم آنچه را که واضع شریعت به تحدید و بیانش تصریح نکرده است، استخراج و استنباط کند. درستی این تقدیر بر طبق غرض شارع، در کلیت دینی است که برای امت خاصی تشریح کرده است. (همو، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱)

حجیت و مشروعیت زندگی منحصر در نصوص (قرآن و سنت) است. فقه، علم به احکام از گذر شناخت ادله تفصیلی آنهاست. دانش فقه، فرایندی پایان‌ناپذیر است؛ چه ابتدا برای تبیین احکام موضوعات ساده و کوچک در جامعه سنتی به وجود آمد و با ورود جامعه به عصر مدرن، قلمرو تحولاتش گسترده شد و به تأمل جدی در مسائل مهمی چون حکومت، خانواده، اجتماع و قضاوت پرداخت؛ (مهریزی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۰) به گونه‌ای که بی‌نیازی از فقه ممکن نیست؛ زیرا اگر جوهر سیاست، هنر زندگی و کار با دیگران است، بخش‌های مهمی از اسلام چون نماز، روزه، زکات و حج همواره حکایت از روح همکاری دارند و علم فقه انطباق این واقعیات با نصوص دینی است؛ و اگر مشخصه سیاست تلاش برای قدرت است، باز اسلام قدرت را مهم‌ترین ابزار دستیابی به آرمان‌ها می‌داند و علم نیل به آرمان‌ها دانش فقه است؛ و اگر بحث سیاست، درباره کیستی حاکم و چرایی اطاعت است، باز طرح این پرسش‌ها در فقه موضوعیت دارد. (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۵-۱۶)

۲. مفهوم سرمایه اجتماعی

امروزه در کنار انواع مختلف سرمایه، مانند سرمایه انسانی، مالی و اقتصادی، سرمایه دیگری با عنوان سرمایه اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. این مفهوم به پیوندها و ارتباطات میان اعضای یک شبکه به‌منزله منبع باارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و اعتماد متقابل، موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود. سرمایه اجتماعی، از دو مفهوم سرمایه و اجتماع تشکیل شده است و از این حیث می‌توان آن را دارای ماهیتی فزاینده و غیرفردی دانست؛ نوعی توشه فزاینده در جامعه که به‌واسطه خود جامعه ایجاد می‌شود و آن را در رسیدن به هدف و حفظ خود جامعه یاری می‌کند. این مفهوم نوپا مانند دیگر سرمایه‌های فیزیکی، اقتصادی و انسانی، دارای ارزش و اهمیت است و البته با کمبود منابع نیز روبه‌روست. در کل می‌توان سرمایه اجتماعی

را منابع موجود در تعاملات اجتماعی، و نظام هدفمند همکاری و همیاری میان اعضای جامعه و سازمان دانست که سبب ایجاد شبکه‌های روابط معقولانه، حس اعتماد و مشارکت بین افراد یک جامعه می‌گردد و در نهایت، جامعه را در دسترسی به هدف مشترک و حفظ ذات و انسجام آن کمک می‌کند.

فرانسیس فوکویاما، اندیشمند معاصر ساکن آمریکا، معتقد است سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای معین از ارزش‌ها و هنجارهای غیررسمی است که اعضای جامعه در آن سهیم‌اند و آنها را به انجام امور خاص در راستای حفظ جامعه هدایت می‌کند. (Fokuyama, 1995)

پیر بوردیو، سرمایه اجتماعی را ترکیبی از یک منبع بالقوه یا بالفعل می‌داند که به ثروتی از یک شبکه کم‌وبیش دائمی از روابط نهادینه‌شده از ارتباطات متقابل متصل است و اعضا را برای رسیدن به سود جمعی، حمایت می‌کند. (Anderson and Miller, 2001)

کلمن (۱۹۹۰م) از سرمایه اجتماعی تعریفی جامع‌تر ارائه داده است. او سرمایه اجتماعی را گونه‌ای از نهادهای مختلف می‌داند که شامل ابعاد گوناگون ساختارهای اجتماعی است و سبب تسهیل فعالیت فعالان در قالب‌های فردی، سازمانی و ساختارهای اجتماعی می‌شود و به‌صورت ضمنی، روابط میان گروه‌ها و افراد را احاطه می‌کند. (Colman, 1990)

در یکی دیگر از تعریف‌های مطرح، سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی تعریف شده است که سبب ارتقای سطح همکاری و پایین آمدن سطح هزینه تبادلات و ارتباطات بین اعضای آن جامعه می‌گردد. بر اساس این تعریف، مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیک با سرمایه اجتماعی می‌شود. (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۳، ص ۴) پاتنام (۱۹۹۳م) سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، مانند

شبکه‌های هنجاری و اعتمادی، که می‌تواند بر پیشبرد اهداف مشترک اثرگذار باشد، نام نهاده است. به عبارت دیگر، او معتقد است که سرمایه اجتماعی، روابط اجتماعی امتزاج‌یافته با هنجارها و اعتماد است. (Putnam, 1993).

واژه سرمایه اجتماعی به دلیل جدید و نوپا بودن، هنوز در بسیاری از موارد، مفهومی مبهم باقی مانده است. این ابهام در تعریف، در روش‌های ارتقای آن و نیز سنجش سرمایه اجتماعی وجود دارد؛ اما در مجموع، با توجه به تعاریف پیشین، تعریف زیر، تعریفی جامع، مانع و کاربردی در خصوص سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی وجود روابط عمیق، گسترده و متقابل، مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در میان افراد جامعه است؛ که در ساختارهای متفاوت فردی، گروهی، سازمانی و اجتماعی به صورت نامحسوس تبلور می‌یابد.

سرمایه اجتماعی به صورت کلی، می‌تواند در دو سطح کلان و خرد مطرح شود. در سطح کلان، اندیشمندانی چون «نورث»، سرمایه اجتماعی را شامل روابط قراردادی و ارتباطات ساختاری نهادهای کلان (اعم از دولت، حکومت سیاسی و نظام‌های حقوقی قضایی) می‌دانند. سطح کلان سرمایه اجتماعی شامل ارتباطات و ساختارهای رسمی، مانند قوانین و مقررات و چهارچوب‌های حقوقی، حکومت سیاسی، سطح مشارکت، سطح تمرکز و فرایند شکل‌گیری سیاسی می‌شود. از این منظر، سرمایه اجتماعی، مجموع نهادهایی نیست که جامعه را پی‌بندی می‌کنند؛ بلکه عامل نگهداشت آنها در کنار هم است.

در سطح خرد، بر روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی میان افراد، هنجارها و ارزش‌های غیررسمی حاکم بر آنها تأکید می‌شود. بر این اساس، سرمایه اجتماعی شامل موضوعاتی اعم از شدت و کیفیت روابط و تعاملات میان افراد و گروه‌ها، و احساس تعهد و اعتماد می‌شود. اینک به ظرفیت‌های فقه شیعه برای تولید سرمایه اجتماعی در این دو سطح می‌پردازیم.

۳. فقه شیعه و سرمایه اجتماعی در سطح کلان

۳-۱. ولایت

رهبری جایگاهی ویژه در تولید سرمایه اجتماعی دارد؛ به گونه‌ای که گاه از دیگر انواع سرمایه اجتماعی که توسط ساختارهای دیگر تولید می‌شود، قدرت و شدتی بیشتر دارد. منشأ سرمایه اجتماعی در اینجا اقتدار سلسله‌مراتبی است. این منابع اقتدار، هنجارهایی را مقرر می‌کنند که به دلایلی به کلی غیرعقلانی، از آن هنجارها اطاعت می‌شود. (تاج‌بخش، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱-۲۷۵) رهبر، سرمایه اجتماعی خود را از تک‌تک افراد کسب می‌کند و این سرمایه در او متمرکز می‌شود.

ولایت، به معنای رابطه میان رهبر و پیروانی است که رهبری او را پذیرفته‌اند. ولایت در اسلام، امری قلبی است که با اعتقادات افراد سروکار دارد. در این اندیشه، کسی که ولایت خدا را نپذیرد، تحت ولایت شیطان درآمده، رهبری او را می‌پذیرد. (بقره: ۲۵۶) به همین دلیل، پذیرش ولایت کسی که خدا به اطاعت او امر فرموده، بر هر مسلمانی واجب است. بنا بر اعتقادات شیعی، ولایت، بیش از هر امر دیگر در اسلام اهمیت دارد؛ به این دلیل که رهبر و امام، با پیروان خود رابطه‌ای ویژه، که از هر رابطه دیگر قوی‌تر است، برقرار می‌سازد. او می‌تواند از این رابطه برای هدایت یا گمراهی مردم استفاده کند. در واقع، امام سرمایه‌ای بسیار عظیم در اختیار دارد و به وسیله آن قادر به انجام کارهای بسیار بزرگ است. البته این رابطه دوسویه است و حقوق متقابلی میان امام و امت وجود دارد.

سرمایه اجتماعی اسلامی، کاملاً به امام وابسته است و بدون حضور معنوی و حقیقی امام، نمی‌توان چنین سرمایه‌ای داشت. امام، هم در عالم معنا و هم در عالم ماده، در روابط میان پیروان خود دخالت دارد. در غیاب امام معصوم، ولی فقیه سرمایه اجتماعی جامعه اسلامی است. در زمان غیبت، فقهای واجد شرایط، به نصب عام، برای ولایت منصوب شده‌اند و هر فقیه واجد شرایط می‌تواند امور حکومت

اسلامی را بر عهده بگیرد. بر مردم نیز واجب است که از وی اطاعت کنند؛ حتی آنان که مقلد او نیستند. بر این اساس، همان‌گونه که امامان معصوم علیهم‌السلام از جانب خداوند یا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منصوب‌اند و همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جانب خداوند منصوب است، فقها نیز به نصب عام، به‌صورت بالفعل به ولایت منصوب‌اند؛ زیرا همه ولایت‌ها باید به خدا منتهی شوند.

از اصولی که قرآن برای مجاهدان فی سبیل‌الله نام برده، اطاعت محض از رهبری و فرماندهی است؛ به‌گونه‌ای که تخطی از این اصل را موجب شکست دانسته است. در سوره آل عمران آیه ۱۵۲، خداوند یکی از دلایل اصلی شکست مسلمانان را در جنگ احد، سرپیچی از فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته است.

۲-۳. ساختار اجتهاد و مرجعیت

ساختار اجتهاد فقه شیعه، نظام تولید قواعد و قوانین فقهی است که حقوق اسلامی از آن منتج می‌شود. مرجعیت نیز رهبری دینی مردم است که نقش پیشرو و هادی را ایفا می‌کند. ساختار اجتهاد و مرجعیت در جامعه شیعی، هم سرمایه اجتماعی برای نظام سیاسی تولید می‌کند و هم خود حامل سرمایه اجتماعی است؛ که به آن می‌پردازیم.

در مکتب تشیع، باب اجتهاد همواره باز بوده است و در زمان غیبت نیز فقهای جامع‌الشرایط در جایگاه نواب امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) وظیفه و رسالت هدایت و راهنمایی پیروان خود را داشته‌اند. بدین ترتیب، یک مسلمان شیعه باید یا مجتهد باشد یا اینکه از مجتهدی جامع‌الشرایط تقلید کند؛ در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت، باب اجتهاد پس از ائمه چهارگانه آنها مسدود و پیروان اهل سنت به حال خود واگذاشته شده‌اند.

وجود این نهاد در مکتب تشیع، نه تنها به پیروان این مکتب کمک می‌کند که همواره مسائل روز و مستحدثه را با استفاده از فتاوی مراجع تقلید حل و فصل کنند، بلکه به خودی خود میان رهبران مذهبی - که از مشروعیت لازم برخوردارند - و پیروان آنها رابطه‌ای دائمی و طبیعی ایجاد نموده و شرایط مناسب برای بهره‌برداری سیاسی و حضور شیعیان در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و قیام در برابر حکام جور را فراهم آورده است.

امام خمینی علیه السلام در امر رهبری انقلاب اسلامی، از عنصر اجتهاد و مرجعیت دینی خود در راستای بسیج و هدایت توده‌های مردمی بهره می‌جست و مردم نیز از حکم مرجع تقلید به مثابه حکمی شرعی و دینی اطاعت می‌کردند. از دیگر نمونه‌های بارز این تبعیت، حکم تحریم تنباکوی میرزای شیرازی است که در سال ۱۲۷۰ صادر شد و به موجب آن، مردم مسلمان ایران استعمال توتون و تنباکو را تحریم کرده، استعمار انگلیس را به زانو درآوردند.

۳-۳. مشارکت سیاسی

اعتماد، یکی از عناصر مهم سرمایه اجتماعی است. کسب این اعتماد در عرصه سیاسی، دلایل متعددی دارد که یکی از آنها مشارکت سیاسی است. در این بخش به ظرفیت فقه شیعه در استفاده از این عامل می‌پردازیم.

مشارکت سیاسی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمالی است که «شهروندان خصوصی» بدان وسیله در جست‌وجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند. (Milbrath, 1977, p.2) این تعریف از مفهوم مشارکت سیاسی، گسترده‌تر از تعریفی است که مشارکت را فقط در دایره رقابت و نفوذ محدود می‌کند. تعریف ارائه‌شده، دو سوی رقابت و حمایت را دو زیرمجموعه شاخص مشارکت تلقی می‌کند.

پیش‌فرض‌های لازم برای مشارکت سیاسی و تمهیدات نظری آن را می‌توان در متون دینی و فقه شیعه پی‌گیری کرد. بر این اساس، در محورهای مختلف فقه اسلامی می‌توان به اصول و قواعدی اشاره کرد که به‌گونه‌ای با امر مشارکت سیاسی پیوند دارند و به‌نوعی بستر و زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ مشارکتی فعال را بازگو می‌کنند. مهم‌ترین محورها و عناوینی که به‌صورت مبسوط در فقه بحث می‌شوند و می‌توانند بستر نظری پدیده مشارکت سیاسی را شکل دهند، عبارت‌اند از: بحث مساوات و برابری (عدل)، مبحث النصیحة لائمة المسلمین، نظارت بر حکومت اسلامی، شورا، امر به معروف، تعاون، بیعت، رضایت عمومی و...؛ که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) شورا: شورا به مفهوم تضارب آرا و اختبار از اصحاب خرد برای رسیدن به نظر صواب یا احسن، (ابوفارس، ۱۹۸۶م، ص ۷۹) زمینه‌های جدی مشارکت سیاسی را در جامعه دینی فراهم می‌سازد. رابطه شورا با مشارکت سیاسی، از منظر بستر نظری مشارکت سیاسی دارای اهمیت است و صرف اهتمام نشان دادن فرهنگ سیاسی دین به بهره‌گیری از آرا و اندیشه‌های گوناگون، به‌نوعی تشویق مشارکت افراد در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی را بازگو می‌کند. مهم‌ترین فوایدی که برای شورا مطرح شده، عبارت‌اند از:

۱. توزیع مسئولیت و پیامد تصمیم‌گیری‌ها و توجه دادن آن به درون جامعه؛
۲. دستیابی به بهترین آرا و مفیدترین آنها، از طریق به‌آزمون گذاشتن تجربیات مختلف؛
۳. کشف و استخراج توانمندی‌های فکری افراد و شناسایی نیروها؛
۴. ایجاد زمینه‌های خلاقیت و شکوفایی فکری از طریق واداشتن افراد به اندیشیدن؛
۵. جلب و جذب افراد و مجموعه‌های فکری، از طریق به‌آنها دادن و به اجرا گذاشتن دیدگاه‌ها و نظریات مشورتی آنان.

در مبحث مشارکت سیاسی نیز عمدتاً محورهای یادشده به منزله جنبه‌های مثبت مشارکت و توجیه‌کننده ضرورت آن مطرح می‌شوند. فلسفه مشورت در قرآن کریم و دستور به نبی خاتم صلی الله علیه و آله درباره شورا، از دیگر مباحث در این زمینه است. در حالی که رأی پیامبرخاتم صلی الله علیه و آله بیش از دیگران می‌تواند قرین صواب باشد، فلسفه فرمان شورا (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) چیست؟ در این باره مفسران دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. بیشترین مستند فقهی شورا در قرآن کریم، آیات ۳۸ سوره شورا، ۱۵۹ سوره آل عمران، و ۱۳ سوره حجرات است که در آنها به مشورت کردن دستور داده می‌شود. در زمینه تفسیر و توجیه آیات شورا، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی ارائه شده است؛ از جمله، برخی بر این باورند که دستور شورا، نه برای کشف رأی صواب‌تر و برتر، که به منظور دستیابی به بهترین رأی و نظر در امور مربوط به جنگ می‌باشد. ایجاد سیره مستمر در میان امت و اقتدای امت اسلام به حضرت نبی صلی الله علیه و آله در خصوص مشورت کردن در امور مربوط به جنگ، همچنین مشورت در همه امور، از دیگر نظریاتی است که در این زمینه ارائه شده است. کسانی هم با توجه به وجود مصالح و منافع موجود در مشورت، مبنای دستوری آن را توضیح داده‌اند. (طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۶۹). علامه جعفری درباره ارتباط مبحث شورا با مقوله جدید مشارکت سیاسی از منظر فقه سیاسی اسلام، چنین می‌گوید: «انتخابات، شئون حیات و کیفیت آنها در زمینه همه موضوعات زندگی، مادام که به نهی صریح برخورد نکند، در اختیار مردم است؛ و چون اسلام این اختیار انتخاب را پذیرفته و شورا و جماعت - یدالله مع الجماعة - را اصل قرار داده است، بنابراین، حکومت مردم بر مردم را در یک معنای عالی پذیرفته است». (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۳۱۴)

برخی از مفسران و پژوهشگران مسلمان، نقش اراده و اختیار انسان را در تعیین سرنوشت سیاسی خویش، فراتر از بحث شورا، به همه مباحث اجتماعی قرآن و فقه سیاسی تسری می‌دهند. در این رویکرد، از مجموع آیات اجتماعی قرآن، چنین

برمی‌آید که دین دارای نظامی اجتماعی است که خداوند اجرای آن را بر عهده مردم قرار داده و افراد جامعه باید به صورت جمعی دین را اقامه کنند. روشن است که اداره جامعه، به دلیل تشکیل آن از افراد، بر عهده مردم آن جامعه است. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۲) به عبارت دیگر، در این تلقی سرچشمه قدرت سیاسی، در درون افراد جامعه جست‌وجو می‌شود و اراده جمعی افراد است که در قالب یک حکومت دینی تجلی می‌یابد.

ب - بیعت و مشارکت سیاسی: با توجه به اینکه منشأ حاکمیت دینی خداوند است، مشروعیت حکومت دینی به قبول و نفی مردم بستگی ندارد؛ اما در عین حال، مقبولیت حکومت - که از رهگذر رضایت عمومی و مشارکت همگانی در قالب بیعت مردم با رهبر جامعه محقق می‌شود - همواره مورد اهتمام پیشوایان دینی بوده و در فقه سیاسی اسلام مورد توجه و بحث قرار گرفته است. روابط بیعت و مشارکت سیاسی، از نظر شرایط و زمینه‌های تحقق حاکمیت دینی، اوج مشارکت‌سازی در حکومت دینی را به نمایش می‌گذارد و با فرض استناد مشروعیت حکومت دینی به حاکمیت الهی، باز هم نمی‌توان نقش و جایگاه مردم را در کارآمدی و تحقق این حکومت نادیده انگاشت. این امر بدان معناست که حکومت دینی هرچند مشروعیت دارد، اما اجازه ندارد از ابزارهای اجبار و زور برای اعمال حاکمیت سیاسی استفاده کند. در این حالت، اقبال مردم و حضور آنان - که امروزه در قالب مشارکت سیاسی طرح می‌شود - از اهمیت جدی برخوردار می‌گردد. اگر بر نقش اراده و انتخاب فرد و آزادی اظهار نظر و بیان، برابری حقوق شهروندان و تعیین‌کنندگی مشارکت آنان به‌عنوان بستر نظری مبحث مشارکت سیاسی تأکید کنیم، رابطه مقبولیت و مشروعیت، این عناصر را به‌خوبی در فرهنگ سیاسی اسلام بازگو می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بارها تأکید کرده‌اند که دلیل پذیرش حکومت از جانب ایشان، هجوم مردم و بیعت با آن حضرت بوده است: «به خدا که مرا به

خلافت رغبتی نبود و به حکومت حاجتی نه؛ لیکن شما مرا بدان واداشتید و آن وظیفه را بر عهده‌ام گذاشتید». (شریف رضی، ۱۳۶۷، خطبه ۲۰۵) اینها نمودهایی از نقش مردم و جایگاه خاص مقبولیت (بیعت) در نظام دینی است که به‌خوبی بر نقش تعیین‌کننده افراد و مشارکت آنان تأکید می‌کند. این امر که حتی ولایت امام معصوم علیه السلام از طریق زور و اجبار مجوز تحقق و عینیت را ندارد، نشانه‌ای بلند از نقش تعیین‌کننده خواست و رضایت مردم در فرهنگ سیاسی اسلام است. اگر مردم از روی جهالت و عدم تشخیص، امام بحق (معصوم) را نخواهند، او نباید و نمی‌تواند خود را برای خدا به‌زور تحمیل کند؛ لزوم بیعت هم برای این است». (مطهری، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۰۷)

ج) النصیحة لائمة المسلمین: عنوان نصیحت ائمة مسلمین، یکی از عناوین سیاسی - اجتماعی اسلام است که در فقه سیاسی بحث و بررسی شده است. درباره رابطه حاکم و مردم، حق نصیحت خیرخواهانه امت به حکومت اسلامی، یکی از حقوق سیاسی افراد در فرهنگ سیاسی اسلام محسوب می‌شود. از آنجایی که هرگونه نصیحت خیرخواهانه امت و افراد به حکومت اسلامی و زمامداران جامعه اسلامی، مسبوق به اصل نظارت امت بر عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومت دینی است، این امر یکی از نمودهای روشن مشارکت جامعه و افراد در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان محسوب می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در زمینه رابطه دولت و مردم، حقوقی را استخراج فرموده‌اند: «و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق، حق الوالی علی الرعیة و حق الرعیة علی الوالی»؛ بزرگ‌ترین حقی که خداوند بر بندگان خود فرض کرده، حق والی بر رعیت، و حق رعیت بر والی است». (شریف رضی، ۱۳۶۷، خطبه ۲۰۷) در ادامه همین خطبه، حضرت چند نمونه از مهم‌ترین حقوق مردم و زمامداران را در قبال یکدیگر بیان فرموده و از اموری چون ارشاد و نصیحت (مشارکت نظارتی)، حق‌گویی، مشورت دادن به خیر، و پرهیز از تملق، با عنوان وظایف مردم در قبال دولت یاد کرده‌اند.

۴-۳. امر به معروف و نهی از منکر

در نگرش درون‌دینی، جامعه نیک با امر به معروف و نهی از منکر شناسایی می‌شود. *كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛* شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، مردم را به نیکوکاری واداشته و از بدکاری باز می‌دارید. (آل عمران: ۱۱۰)

این آیه از همان ابتدا درصدد رنگ و شکل و چهره‌دادن به امت اسلامی است و از مسلمانان می‌خواهد که امت و جامعه‌ای باشند که در سیمای اندیشه و گفتارشان خیر و حمایت از معروف و درگیری با منکر به چشم بیاید.

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم؛ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، وگرنه بدان شما بر شما مسلط شده، و دعایتان مستجاب نخواهد شد.

حال، رابطه سرمایه اجتماعی با مقوله امر به معروف و نهی از منکر چگونه تبیین می‌شود؟

۱. **امر به پسندها و شایستگی‌ها:** این جریان یا ایده در ارتباط با سرمایه اجتماعی، نقش ایجابی، توسعه‌بخشی و تحکیم عناصر دارد و خود شامل اجزا و عناصری است که عبارت‌اند از: شناخت و آگاهی از پسندها و شایستگی‌ها؛ ترویج فراگیر پسندها و شایستگی‌ها در همه شئون جامعه؛ تثبیت پسندها به‌مثابه ارزش‌های آحاد جامعه؛ و آراستگی جامعه به این ارزش‌ها که نشانگر جامعه نیک است؛

۲. **نهی از ناپسندها و ناشایستگی‌ها:** این جریان با نقشی بازدارنده، با حفظ و پاسداشت سرمایه اجتماعی، مانعی برای به هدر رفتن آن است. این جریان یا ایده نیز دربردارنده اجزا و عناصری است که عبارت‌اند از: شناخت و بصیرت درباره ناپسندها و ناشایستگی‌ها؛ کاهش ناپسندها و ناشایستگی‌ها؛ تنزیه جامعه از ناپاکی‌ها و فراهم آوردن بستر مناسب برای رشد فضایل و شایستگی‌ها؛ و نیل به جامعه‌ای آراسته و نیک.

با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر، نظام نظارتی جامعی برای پیاده‌سازی احکام الهی و ساخت جامعه و حکومت اسلامی، و تضمینی برای تحقق اهداف آن است، این تکلیف شرعی و اجتماعی در دو رابطه مهم مطرح می‌شود:

الف) رابطه خرد در میان اشخاص. که نوعی دیده‌بانی و نظارت بر اجرای قانون و حمایت از اخلاق اجتماعی است. این رابطه، آمیزه‌ای از فرماندهی و فرمانبری همگانی و ناشی از هم‌بستگی اجتماعی و اعتقادی است؛

ب) رابطه کلان دولت و مردم. که ثمره آن، ارشاد و رهبری از جانب حکومت، و نظارت و بازدارندگی از طرف مردم است.

رابطه نخست، با حق انتقاد و پاسخ‌گویی و مبادله آزادانه اندیشه‌ها قرابت دارد؛ زیرا در این‌گونه روابط اجتماعی، خواه‌ناخواه، دامنه بحث‌های اخلاقی و اعتقادی بالا می‌گیرد و حق آزادی و تکلیف اجتماعی به هم می‌آمیزد. وانگهی، هر اقدام عملی در خصوص انکار و تأیید رفتار دیگری، منوط به تصمیم روانی و انتخاب آزاد درباره ارزش آن رفتار است. در رابطه دوم، شخص می‌خواهد در برابر اندیشه رایج و متکی به قدرت‌های اجتماعی و دولتی سخن بگوید و از وضع موجود انتقاد کند. کارکرد امر به معروف و نهی از منکر به‌مثابه نوعی سرمایه اجتماعی، شامل موارد زیر خواهد بود:

۱. خودسازی: با اینکه در نخستین نگاه، امر به معروف و نهی از منکر در شمار مبارزه‌های اجتماعی ذکر شده است و بیشتر فقیهان آن را از فروع «جهاد» شمرده‌اند، باید دانست که این اقدام اجتماعی جز از راه مبارزه با نفس ممکن نیست؛ زیرا کسی می‌تواند امر به معروف کند که آن را بشناسد و به کار و پندار نیک معتقد باشد و معنای خودسازی برای سعادت دیگران را بفهمد. همچنین، انسانی می‌تواند نهی از منکر کند که معنای زشتی و پلیدی را بداند و خویشتن را از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها دور نگاه دارد و تقوا پیشه کند.

۲. **غیرسازی و تربیت اجتماعی:** انسان دو چهره دارد: در عین حال که موجودی است اصیل، مستقل و بااراده، ناچار است که با دیگران زندگی کند و سرنوشت خود را با آنان به اشتراک گذارد. هم‌بستگی اجتماعی در اسلام تا جایی است که قتل انسانی به جفا و فساد، در حکم قتل همه انسان‌هاست. در نظام توحیدی، حق خالق، در اراده جمع تجلی می‌یابد. هر صاحب مسند و منصب و مقامی، امین خدا و خلق است، که باید بسان امینی دلسوز و مسئول عمل کند. مردم نیز در جایگاه صاحبان اصلی قدرت، حق دارند بر کار او نظارت کنند؛ بر معروفش بخوانند و از منکر باز دارند؛ و امانتی را که به او سپرده‌اند، بازستانند؛ چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «برترین جهادها گفتن سخن حق و ترویج عدل نزد حاکم ستمکار است». (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۳۳۰، ح ۴۰۱۲)

ع. فقه شیعه و سرمایه اجتماعی در سطح خرد

ع-۱. اخوت

اخوت، بر ارتباط میان افراد تأکید می‌کند. در ارتباط متقابل میان انسان‌هاست که شبکه‌ای حامل سرمایه اجتماعی به وجود می‌آید. این شبکه، نقش تارهای نامرئی میان انسان‌ها را بازی می‌کند.

اخوت، رابطه‌ای ویژه میان اعضای جامعه اسلامی است که حقوق و تکالیفی را بر اعضای آن واجب می‌کند. این نهاد به مثابه یک سازمان بزرگ اجتماعی است که اعضای آن، رابطه‌ای نزدیک با یکدیگر داشته، از نظر سازمانی، همه در یک رده قرار دارند. در واقع، هیچ سلسله‌مراتبی در سازمان اخوت وجود ندارد و هیچ‌یک از اعضا برتر از دیگری نیست. به همین دلیل، مؤمنان ثروتمند و بانفوذ، خود را در قبال برادران مؤمن فقیرشان موظف می‌دانند. یاری برادران مؤمن، وظیفه هر فرد مسلمان است و اسلام کسی را که یک شب در فکر یاری برادر مسلمان خود نباشد، مسلمان

نمی‌داند. اخوت، گسترده‌ترین سازمانی است که در اسلام تعریف شده است. برادران ایمانی، تنها از خدا و امام فرمانبرداری دارند. قرآن کریم سرمایه اجتماعی در بین آنها را این‌گونه توصیف کرده است: *أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ*؛ «برابر کفار شدید، و میان خود مهربان‌اند». (فتح: ۲۹) سرمایه اجتماعی و رابطه میان مؤمنان موجب می‌شود که آنان دشمنان را از میان خود طرد کنند؛ اما با یکدیگر رابطه قوی داشته باشند. به این دلیل اخوت «خط عرضی» نامیده شده است که افراد در آن برابری و هیچ برتری و مزیتی بر یکدیگر ندارند. افزون بر این، همه آنان، به وسیله خط طولی (امام) به یکدیگر متصل می‌شوند.

شیرازه این سازمان در وجود امام نهفته است و اوست که موجب پیوستگی برادران ایمانی می‌شود؛ زیرا امام، حاکم و قاضی است و با اجرای عدالت، اختلافات میان مؤمنان را برطرف می‌کند و اجازه نمی‌دهد این اختلافات گسترش یابد. مؤمنان در قبال یکدیگر وظایفی دارند که موجب نزدیکی هرچه بیشتر آنها می‌شود. در فقه شیعه، حقوق برادران ایمانی مانند خیرخواهی، عیادت از بیمار، قرض‌الحسنه، امر به معروف و نهی از منکر، یاری ستم‌دیدگان، و احترام نهادن، لازم‌الاجرا است.

در روایات، بارها و بارها بر کمک به مردم تأکید شده است. امام صادق علیه السلام از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را یاری کند، خداوند ۷۳ مشکل از مشکلات او را حل می‌کند؛ یک مشکل در دنیا و ۷۲ مشکل در آخرت در هنگام بلیه عظمی». (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۰۰) امام کاظم علیه السلام درباره تلاش برای رفع نیازمندی‌های مردم می‌فرماید: «خداوند در روی زمین بندگانی دارد که برای رفع نیازمندی‌های مردم می‌کوشند. اینان در روز قیامت (از سختی‌ها و بلاها) در امان‌اند. کسی که مؤمنی را شاد کند، خداوند روز قیامت دل او را شاد می‌کند». (همان، ص ۱۹۳) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «بر آوردن حاجت مؤمن بهتر از آزاد کردن هزار برده و صدقه دادن هزار بار اسب در راه خداست». امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله

درباره گرامی داشتن مؤمنان می‌فرمایند: «کسی که برادر مسلمان خود را با سخنی ملاطفت‌آمیز و رفع مشکلش گرامی بدارد، تا هنگامی که در این حال است، در سایه رحمت خداوند قرار دارد». (همان، ص ۲۰۷) همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خدمت به مردم می‌فرماید: «هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند در بهشت به تعداد آنها به او خدمتکار می‌بخشد». (همان)

سیره عملی انبیا و اولیای الهی نیز پیوسته خدمت به مردم بود. امام زین العابدین علیه السلام هنگامی که از راهی می‌گذشت، اگر کلوخی می‌دید، از مرکب پایین می‌آمد و آن را با دست خود از مسیر راه مردم برمی‌داشت؛ آن‌گاه سوار می‌شد و به راه خود ادامه می‌داد. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام معلی بن خنیس می‌گوید: از حضرت پرسیدم حق مسلمان بر گردن مسلمان چیست؟ فرمود: هر مسلمان بر گردن برادر مسلمان خود، هفت حق دارد که همه آنها بر او واجب است و اگر چیزی از آن حقوق را تزییع کند، از ولایت و بندگی خدا خارج می‌شود و خداوند از بندگی او بهره‌ای ندارد (بندگی خدا را به‌جا نیاورده است). گفتم: فدایت شوم! آن هفت حق کدام‌اند؟ امام فرمود: ای معلی! من نگران توام؛ می‌ترسم که اگر بگویم، آنها را مراعات نکنی و تباه‌سازی و نگاه‌نداری؛ آنها را بدانی و به آنها عمل نکنی. گفتم: لا حول و لا قوة الا بالله. فرمود: «...والحق السابع: ان تبر قسمه و تجیب دعوته و تعود مریضه و تشهد جنازته و اذا علمت أنّ له حاجة تبادره الی قضائها...»؛ «...و حق هفتم آن است که سوگندش را قبول کنی و دعوتش را بپذیری؛ از بیمارش عیادت کنی و در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی؛ و اگر می‌دانی که حاجتی دارد، برای برآوردن آن تلاش کنی...» (همان، ص ۱۶۹، ح ۲)

رابطه میان مؤمنان با رهبر از طریق نصیحت به امام (نصيحة لائمة المؤمنين) برقرار می‌گردد. مؤمنان وظیفه دارند در مواقع حساس، امام خود را نصیحت کنند و او را به راه راست هدایت نمایند. امام نیز در این‌گونه موارد باید مشورت و

خیرخواهی آنها را بپذیرد. این قاعده موجب می‌شود که رابطه اخوت با ولایت قطع نشده. ارتباط میان این دو نهاد، مانع از شکل‌گیری شکاف میان رهبر و امت گردد. از سوی دیگر، قاعده امر به معروف و نهی از منکر، موجب ارتباط مؤمنان با یکدیگر می‌شود و این ارتباط، مانع از شکل‌گیری از خودبیگانگی در جامعه اسلامی می‌گردد. بنابراین، بین سرمایه اجتماعی در سطح خرد و کلان ارتباط وجود دارد.

۲-۴. اعتماد

اعتماد، روح سرمایه اجتماعی و مهم‌ترین مؤلفه آن به شمار می‌رود. جان فیلد، اعتماد را محصول سرمایه اجتماعی می‌داند: «اعتماد به خودی‌خود، مؤلفه سرمایه اجتماعی نیست؛ بلکه محصول آن است. بنابراین، در تحلیل سرمایه اجتماعی، اعتماد به‌عنوان بخشی از سرمایه اجتماعی عمل می‌کند». (field, 2003, p.125) همه گروه‌هایی که مظهر سرمایه اجتماعی‌اند، دارای نوعی شعاع اعتمادند. بدون اعتماد، سرمایه اجتماعی به وجود نمی‌آید و اگر این سرمایه در جامعه رو به کاهش برود، اعتماد میان مردم کاهش می‌یابد؛ یعنی با تقویت هر کدام، دیگری تقویت می‌شود.

در اسلام، قوانین و دستورهای هست که به این بعد سرمایه اجتماعی می‌پردازد و موجب می‌شود اعتماد میان اعضای جامعه به وجود آید. یکی از مهم‌ترین روش‌های ایجاد اعتماد، وجود رابطه میان دو نهاد اصلی جامعه اسلامی، یعنی امام و امت است. در بخش پیشین درباره این رابطه توضیح داده شد. رابطه میان امام و امت موجب می‌شود اعتماد میان رهبر و اعضای جامعه اسلامی استمرار یابد؛ اما عناصر دیگری هم در جهان‌بینی اسلامی وجود دارد که اعتماد آفرین‌اند.

مؤلفه‌های ایجاد اعتماد در اسلام را می‌توان به‌صورت کلی در دو دسته اجتماعی و اقتصادی معرفی کرد. مؤلفه‌های اجتماعی موجب می‌شود که اعتماد اجتماعی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد و افراد جامعه به یکدیگر اعتماد کنند یا اینکه

اعتماد خود را به یکدیگر از دست ندهند. مؤلفه‌های اقتصادی، عناصر تعبیه شده در اسلام است تا اطمینان کافی را در اعضا به وجود آورد که در صورت نیاز مادی و اقتصادی، همواره نهادهایی برای حمایت از آنها وجود دارد. مؤلفه‌های اقتصادی، اعتماد به ساختارهای جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد و اجازه نمی‌دهد که نیازهای مادی مسلمانان، موجب بی‌اعتمادی به کل ساختارهای اسلامی شود؛ زیرا در صورتی که این نیازها برآورده نشوند و حداقل معیشت مسلمانان تأمین نگردد، کل جامعه اسلامی با خطر بی‌اعتمادی مواجه می‌شود. (ردادی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱) در ادامه، هر کدام از این مؤلفه‌ها توضیح داده می‌شود.

۱-۲-۴. مؤلفه‌های اجتماعی اعتماد: این مؤلفه‌ها در دو بخش کلی سلبی و ایجابی قابل ارائه‌اند. مؤلفه‌های ایجابی موجب به وجود آمدن اعتماد در جامعه، و مؤلفه‌های سلبی مانع اضمحلال آن می‌شوند.

الف) مؤلفه‌های ایجابی

۱. امانت‌داری: یکی از مهم‌ترین دستورات فقه شیعه، حفظ امانات است. مسلمانان باید در حفظ امانات کوشا باشند و در حد توان، آنها را حفظ کنند. این امانت، فقط شامل اجناس و کالا نمی‌شود؛ بلکه مجالس و هم‌نشینی‌ها نیز امانت شمرده می‌شوند. اتفاقاتی که در یک مجلس می‌افتد یا گفت‌وگوهای خصوصی افراد باید به‌عنوان امانت نزد افراد بمانند و به خارج از مجلس درز نکنند. این امر موجب حفظ اعتماد میان افراد حاضر در جلسه و رفع نگرانی آنها از فاش شدن رازهایشان می‌شود. سفارش به عیب‌پوشی مسلمانان نیز جزء این مؤلفه به‌شمار می‌رود؛ زیرا بر فرض آگاهی افراد از عیوب مسلمانی، بر آنها واجب است که از فاش نمودن آن خودداری کنند و با حفظ آبروی آن فرد، اعتماد به صاحب عیب را از بین نبرند. اصولاً سفارش اسلام این است که مسلمانان به‌دنبال یافتن عیوب یکدیگر نباشند و اموری را که مردم می‌خواهند پنهان بماند، نباید پیگیری و فاش کنند؛ و چنانچه به‌صورت اتفاقی متوجه چنین اموری شدند، با کمال امانت‌داری آن را پپوشانند.

قرآن مجید می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا**؛ (نساء: ۵۸) همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن بدهید. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «إن الله عزوجل لم يبعث نبياً إلا بصدق الحديث و اداء الامانة الى البر و الفاجر»؛ (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۵) خداوند هیچ پیامبری را برنمی‌گيخته، جز به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «ثلاث لم يجعل الله عزوجل لاحد فيهن رخصة: اداء الامانة الى البر و الفاجر...»؛ (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۷۴، ص ۵۶) خداوند اجازه ترک سه چیز را به هیچ کس نداده است: یکی رد امانت (به صاحبش)، چه نیکوکار باشد چه بدکار... .

۲. وفای به عهد: در قرآن بارها از مسلمانان خواسته شده است که به عهد خود وفا نمایند. این سفارش به این دلیل است که نقض عهد در جامعه اسلامی، موجب کاهش اعتماد عمومی می‌شود. از این رو، شکستن عهد در اسلام از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده و دارای کفاره (مجازات) است.

با توجه به این مسائل، زمانی که مسلمانی عهد می‌بندد، طرف مقابل اطمینان دارد که وی به قول خود وفا می‌کند و عهد خود را نمی‌شکند. قرآن مجید یکی از ویژگی‌های افراد باایمان را وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: **وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ**؛ (مؤمنون: ۸؛ و معارج: ۳۲) مؤمنان کسانی‌اند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم فرموده‌اند: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليف اذا وعد»؛ (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۶۴، ج ۲) آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد، باید به وعده خود وفا کند. حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است: «ان الوفاء بالعهد من علامات اهل الدين»؛ (قمی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۷۵) وفای به عهد، از نشانه‌های مردم متدین است.

۳. حقوق برادران مؤمن: یکی از گسترده‌ترین مباحث در اخلاق و فقه اسلامی، حقوق برادران مؤمن است. زمانی که فردی عضو جامعه اسلامی می‌شود، برادر ایمانی دیگر

مسلمانان به شمار می‌رود و همگان در قبال او وظایفی پیدا می‌کنند. در واقع، عضویت در جامعه ایمانی، حقوقی را برای هر مسلمان به ارمغان می‌آورد. برخی از این حقوق عبارت‌اند از: احترام به مؤمن؛ حفظ آبروی مؤمن؛ حقوق همنشین؛ دیدار برادران مؤمن؛ شاد کردن دل مؤمن؛ یاری برادران مؤمن؛ دفاع از حیثیت مؤمن؛ حقوق همسایگان؛ نهی از آزرده کردن مؤمن؛ و نهی از زیان به مسلمانان. این حقوق تا جایی پیش می‌رود که گرفتن سود کالا از برادر مؤمن در ضمن تجارت، مکروه است و سفارش شده است که کالا به برادران مؤمن، به قیمت خرید فروخته شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه فرمودند: مؤمن هفت حق بر گردن مؤمن دارد که از جانب خدا واجب شده است. ۱. در پیش رو، احترامش کند؛ ۲. در دل، محبت او را داشته باشد؛ ۳. در مال خود، نسبت به او موااسات داشته باشد؛ ۴. غیبت او را حرام شمارد؛ ۵. هنگام بیماری به عیادتش رود؛ ۶. پس از مرگ، در تشییع جنازه او شرکت کند؛ ۷. پس از فوت او، درباره‌اش جز خیر و نیکی نگوید. (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۷۱، ص ۲۲۲)

ب) مؤلفه‌های سلبی: مؤلفه‌های سلبی موجب می‌شود که اعتماد در جامعه اسلامی دچار خدشه شود. بنابراین، اسلام با نهی از این مؤلفه‌ها، به حفظ و استمرار اعتماد در جامعه اسلامی پرداخته است. بسیاری از این مؤلفه‌های سلبی، در سوره حجرات آمده است و از این نظر می‌توان گفت این سوره، سوره‌ای است که بسیار به سرمایه اجتماعی پرداخته است. برخی از این مؤلفه‌ها که اسلام به نهی و تحریم آنها پرداخته است، عبارت‌اند از: تهمت؛ دروغ؛ کینه‌ورزی؛ نیرنگ و غش با مسلمانان؛ سخن‌چینی و غیبت.

۲-۴. مؤلفه‌های اقتصادی اعتماد: این مؤلفه‌ها، نهادهایی در جامعه اسلامی به وجود می‌آورند که برای اقشار مختلف قابل اتکایند. افراد ضعیف با استفاده از این گونه نهادها، جامعه اسلامی را قابل اعتماد می‌یابند و از جامعه‌گریزان نمی‌شوند. قواعد

اعتمادساز اقتصادی موجب می‌شود مسلمانان با ریسک کمتری در تعاملات اجتماعی و اقتصادی خود روبه‌رو شوند و به این ترتیب، به یکدیگر بیشتر اعتماد کنند.

الف) قرض الحسنه: قرض الحسنه به معنای واگذار کردن موقت پول به دیگری است؛ به گونه‌ای که در زمان بازپس‌گیری آن، زیاد و کم حاصل نشود و پول به همان میزان اصلی دریافت گردد. این نوع معامله، در مقابل ربا قرار دارد که در زمان بازپس‌گیری پول، مبلغی به‌عنوان بهره یا سود دریافت می‌شود.

قرض الحسنه از بزرگ‌ترین اعمال عبادی مسلمانان شمرده می‌شود و اسلام به آن سفارش کرده است؛ تا جایی که وام‌گیرنده خود خدا معرفی شده و از مؤمنین درخواست شده است که به خدا قرض بدهند. این بیان اهمیت قرض الحسنه را نشان می‌دهد.

بنابراین، مسلمانان می‌توانند مطمئن باشند که هنگام نیاز به پول، لازم نیست که تمام دارایی خود را از دست بدهند و با قرض گرفتن از برادران مؤمن می‌توانند نیازهای خود را برآورده نمایند. در مقابل، ربا از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده و رباخوار، در واقع به خدا اعلام جنگ کرده است؛ زیرا ربا رابطه‌ای اعتماد‌آمیز نیست و موجب از بین رفتن ارتباط سالم میان اعضای جامعه می‌شود. در این زمینه در قرآن آمده است: *من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له أضعافاً کثیرة؛* (بقره: ۲۴۵) «کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد (و از اموالی که خداوند به او بخشیده انفاق کند) تا آن را برای وی چندین برابر کند؟»

ب) قاعده کتابت: قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند، هر امر مهم و اقتصادی خود، اعم از وصیت، معامله، قرض الحسنه و... را به صورت کتبی ثبت کنند. این امر موجب می‌شود سوء تفاهم‌هایی که در ضمن معامله امکان وقوع دارند، از بین بروند و با ثبت شدن کامل معامله، مبنایی برای اجرای عادلانه آن فراهم شود. ثبت نکردن توافقات، موجب می‌شود سوء برداشت‌ها اعتماد میان دو طرف را از بین ببرد.

ج) انفاق و زکات: این احکام اسلامی، به معنای بخشیدن اموال خود به افراد نیازمند است. این امر موجب می‌شود که نیازمندان در زمینه تأمین معیشت خود دغدغه نداشته باشند و به مؤمنان دیگر خوشبین بمانند. همچنین وجود روحیه انفاق، رابطه میان مسلمانان را مهرآمیز می‌گرداند و نیازمندان را از ارتکاب جرایم باز می‌دارد. انفاق، امری داوطلبانه است؛ ولی زکات، حکمی واجب است و مسلمانان موظف اند بخشی از اموال خود را به نیازمندان بدهند. زکات، مالیات اسلامی است و همان‌گونه که مالیات موجب اندوختن پس‌اندازی برای از کارافتادگان و نیازمندان می‌گردد، زکات نیز چنین نقشی را در جامعه اسلامی دارد. زکات به نه چیز تعلق می‌گیرد: چهارپایان سه‌گانه (شتر، گاو و گوسفند)؛ نقدین (طلا و نقره) و غلات چهارگانه (جو، گندم، خرما و کشمش). در غیر این نه چیز، زکات واجب نیست. (نجفی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۶۵)

د) وقف: وقف از اختصاصات اسلامی است و به معنای و اگذار کردن بخشی از دارایی به صورت موقت یا دائم به گروهی از افراد است. وقف نهاد بسیار مهمی است که فقط برای مسلمانان جایز است و می‌تواند در زمینه اقتصادی، موجب تأمین نیاز آنان شود. اموال موقوفه بخش بسیار مهمی از هزینه‌های کارهای خیرخواهانه را تأمین می‌کند و در زمان‌های مختلف در همه کشورهای اسلامی بسیار موفق عمل کرده است. وقف باعث می‌شود تا اثر مال، از محدوده منافع شخصی خارج شود. در فقه شیعه، وقف، دستور نیست؛ بلکه عملی داوطلبانه است، برای برخوردار کردن دیگران از اموال شخصی. به عبارت دیگر، نوعی تعدیل ثروت و توزیع درآمد است. در حدیث مشهوری از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: «ان مما يلحق المؤمن من عمله و حسناته بعد موته علماً نشره و ولداً صالحاً ترکه، و مصحفاً ورثه أو مسجداً بناه أو بیتاً لابن السبیل بناه أو نهراً اجرا، أو صدقة اخرجها من ماله فی صحته و حیاته و تلحقه من بعد موته»؛ (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳، ح ۹۰۶) یعنی: چند چیز است که

پس از مرگ مؤمن پاداش آنها به او می‌رسد: علمی که از خود به یادگار گذاشته است؛ فرزند صالحی که جانشین خوبی برای او باشد؛ قرآنی که به ارث گذاشته؛ مسجدی که ساخته؛ منزلی که برای مسافران در راه مانده بنا کرده؛ نه‌ری که آن را جاری ساخته و صدقه‌ای که در حال حیات و زندگی خود انجام داده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: هیچ پاداشی انسان را پس از مرگ تعقیب نمی‌کند، مگر در سه خصلت: صدقه‌ای که در زمان حیات بدهد، که این صدقه پس از مرگش تا روز قیامت به‌عنوان صدقه موقوفه غیر قابل ارث جریان خواهد داشت؛ یا بنیان نهادن سنتی نیکو که خود بدان عمل کرده و دیگران نیز پس از او بدان عمل کنند؛ یا فرزندی که برای او طلب مغفرت کند. (فروع کافی، ج ۲، ص ۲۵۰) در مصادر تاریخی، زمین‌هایی به نام صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است؛ از آن جمله، زمینی که وقف کرد و آن را برای ابن‌السبیل صدقه قرار داد. (بخاری، ۱۳۸۹، ۴/۸) علی علیه السلام نیز چشمه‌هایی را در ینبع، سویقه و مدینه ایجاد کرد و زمین‌های موات فراوانی را احیا نمود؛ سپس آنها را از ملک خود خارج ساخت و صدقه برای مسلمانان قرار داد؛ به‌گونه‌ای که هنگام مرگ، چیزی برای خویش باقی نگذاشته بود. (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۴۰، ص ۳۳۹/سنن بیهقی، ۶/۱۶۰) دیگر امامان شیعه نیز اموال و باغ‌هایی را در راه خدا و برای برطرف ساختن نیاز بینوایان، نیازمندان و خویشاوندان خود وقف کردند که برخی از آنها را یادآور می‌شویم: شیخ بهایی از جدش روایت می‌کند که امام حسین علیه السلام زمین‌ها و چیزهای دیگری را که ارث برده بود، وقف کرد. آن حضرت حتی زمین‌های اطراف قبر مطهر خویش را از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و وقف آنان کرد؛ بدین شرط که زائرانش را به‌سوی قبرش راهنمایی کنند و آنان را به مدت سه روز به‌عنوان میهمان پذیرایی نمایند. (نوری، ۱۴/۶۱). به نقل از کشکول شیخ بهائی، ۱/۲۸۰) از امامان دیگر نیز موقوفاتی ذکر شده است که از بیان آن در اینجا خودداری می‌کنیم.

۳-۴. ایثار

ایثار هنجاری توصیه شده در اسلام است و بسیاری از مکاتب از آن بی بهره اند. معنای این هنجار این است که فرد با اینکه رفتاری مثبت از طرف مقابل نمی بیند، به ارتباط مثبت با او دست بزند. این رفتار را مؤمنان خاص انجام می دهند. آنان با اینکه از طرف مقابل، رفتار اعتمادآمیزی نمی بینند، این ریسک را می پذیرند و با بخشش و گذشت با دیگران رفتار می کنند. این افراد، در برابر کارهای خیر خود هیچ پاداشی را از سوی مردم انتظار ندارند. با برقراری این رابطه، سرمایه اجتماعی در جامعه اسلامی حفظ می شود. اسلام می کوشد چنین روحیه ای را در جامعه اسلامی رواج دهد و از پیروان خود می خواهد بدون توجه به اینکه طرف مقابل آنها چه رفتاری دارد، ایثار کنند و برای این عمل، اجر عظیمی در نظر گرفته شده است.

قرآن در این باره می فرماید: وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (حشر: ۹)... هر چند خودشان نیاز مبرم داشته باشند، آنها را بر خود مقدم می دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، رستگار می گردد. ایثار گونه های مختلفی دارد؛ گاه با فداکردن جان صورت می گیرد که بالاترین درجه ایثار است؛ گاه با دادن مال، زمانی با هزینه کردن اعتبار، و گاهی اوقات ترکیبی از اینهاست. در عمل ایثار، فرد به طور ارادی و برای یک هدف و آرمان مقدس و والا تصمیم می گیرد از حقایق و داشته های خویش چشم بپوشد و دغدغه ها، دل نگرانی ها و منافع غیر را بر خود ترجیح دهد و در راه برطرف ساختن مشکلات فراروی دیگری، گام بردارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: امام سجاد علیه السلام در بسیاری از روزهایی که روزه می گرفت، دستور می داد گوسفندی را قربانی کنند؛ سپس گوشت آن را خرد کنند و بپزند. با فرارسیدن شب و پیش از افطار، خود تقسیم غذا میان مستمندان را بر عهده می گرفت. آن گاه که غذا تمام می شد، می فرمود برایش مقداری نان و خرما بیاورند و فقط با همان افطار می کرد. (مجلسی، ۱۳۸۹، ج ۴۶، ص ۷۱، ح ۵۳)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش بود که فقه شیعه دارای چه ظرفیت‌هایی در تولید سرمایه اجتماعی است؟ در پاسخ، ادعا شد که فقه شیعه به تولید سرمایه اجتماعی در دو سطح کلان و خرد می‌پردازد. در سطح کلان، ساختار ولایت، اجتهاد و مرجعیت، امر به معروف و نهی از منکر، و مشارکت سیاسی به بحث گذاشته شد. از این میان، ساختار ولایت بیشتر اهمیت دارد؛ چراکه رهبر و امام، رابطه‌ای خاص و ویژه با پیروان خود برقرار می‌سازد؛ که از هر رابطه دیگری قوی‌تر است. او می‌تواند از این رابطه برای هدایت مردم استفاده کند. در واقع، امام سرمایه بسیار عظیمی در اختیار دارد و به وسیله آن قادر به انجام کارهای بسیار بزرگ است. در غیاب امام معصوم علیه السلام ولی فقیه سرمایه اجتماعی جامعه اسلامی است. با نهاد اجتهاد و مرجعیت در مکتب تشیع، نه تنها به پیروان این مکتب کمک می‌شود که همواره مسائل روز و مستحدثه را با استفاده از فتاوی مراجع تقلید حل و فصل می‌کنند، بلکه به خودی‌خود رابطه‌ای دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی - که از مشروعیت لازم برخوردارند - و پیروان آنها ایجاد می‌شود. بدین ترتیب، شرایط مقتضی بهره‌برداری سیاسی برای حضور در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و قیام در برابر حکام جور فراهم می‌گردد.

بحث ساختاری کلان دیگر، مشارکت سیاسی است که با شاخصه‌های شورا، بیعت و نصیحت در فقه شیعه، به تولید سرمایه اجتماعی می‌پردازد و امر به معروف و نهی از منکر نیز - که در فقه شیعه به شدت بر آن تأکید می‌شود - با شناخت پسندها، ترویج فراگیر پسندها در همه شئون جامعه، تثبیت پسندها به مثابه ارزش‌های آحاد جامعه، به تولید سرمایه اجتماعی می‌پردازد. نهی از ناشایستگی‌ها نیز موجب حفظ سرمایه اجتماعی و مانعی در به هدر رفتن آن است.

اخوت، اعتماد و ایثار، شاخصه‌هایی هستند که در سرمایه اجتماعی در سطح خرد به آن پرداخته شده است. اخوت، رابطه‌ای ویژه میان اعضای جامعه اسلامی است که

حقوق و تکالیفی را بر اعضای آن واجب می‌کند. اعضای این سازمان، با یکدیگر رابطه نزدیکی دارند و از نظر سازمانی، همه در یک رده هستند. یاری برادران مؤمن، وظیفه هر فرد مسلمان است. اخوت، گسترده‌ترین سازمان منظمی است که در اسلام تعریف شده است. برادران ایمانی، فقط از خدا و امام فرمان می‌برند. سرمایه اجتماعی در بین آنها، در قرآن کریم این گونه توصیف شده است: *أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ*. سرمایه اجتماعی و رابطه میان آنها موجب می‌شود که دشمنان را از میان خود طرد کنند؛ اما با یکدیگر رابطه قوی داشته باشند.

اعتماد، یکی دیگر از شاخصه‌های سرمایه اجتماعی در سطح خرد است. اعتماد، روح سرمایه اجتماعی است و مهم‌ترین مؤلفه آن به شمار می‌رود. این مؤلفه موجب می‌شود روابط میان افراد به اندازه کافی عمیق باشد تا سرمایه اجتماعی مطلوب تولید گردد. مؤلفه‌های ایجاد اعتماد، به صورت کلی به دو دسته اجتماعی و اقتصادی تقسیم شده‌اند. مؤلفه‌های اجتماعی موجب اعتماد افراد جامعه به یکدیگر می‌شود. مؤلفه‌های اقتصادی نیز عناصری است که در اسلام تعبیه شده است تا اطمینان کافی را در اعضا به وجود آورد تا در صورت نیاز مادی و اقتصادی، تحت حمایت این نهادها قرار بگیرند. در مؤلفه‌های اجتماعی، به امانت‌داری، وفای به عهد و حقوق برادران مؤمن توجه شده است. مؤلفه‌های اقتصادی اعتماد نیز عبارت‌اند از: *قرض الحسنه*؛ *قاعده کتابت و وقف*.

آخرین مؤلفه که در بحث سرمایه اجتماعی در سطح خرد بررسی شده، ایثار است. ایثار نیز به تقویت روابط در جامعه اسلامی می‌انجامد؛ از این‌رو، از ابزارهای مهم در تقویت سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود.

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۲. ابوفارس، محمد عبدالقادر، النظام السياسي في الاسلام، اردن، دارالفرقان، ۱۹۸۶م.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ترجمه طاهر لاوژه، ارومیه حسینی اصل، ۱۳۸۹.
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ترجمه حسین ردایی آملی، قم، نسیم حیات، ۱۳۸۵.
۵. تاج‌بخش، کیان، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، تهران، شیرازه، ۱۳۸۵.
۶. جعفری، محمدتقی، «حاکمیت خداوندی»، مجموعه مقالات دهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۷۷.
۷. ردادی، محسن، منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی در اسلام، با مقدمه اصغر افتخاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
۸. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۴، تهران، رجا، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۰. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۱. فارابی، ابونصر محمد، «الملة»، ترجمه محسن مهاجرنیا، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، سال دوم، ش ۶، ۱۳۷۸.
۱۲. فارابی، ابونصر محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیم جم، ج دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۳. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۴. کتابی، گنجی، احمدی و معصومی، «دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی و فرهنگی»، مجله دانشگاه اصفهان، ش ۲، ۱۳۸۳.
۱۵. کلینی، یعقوب، اصول کافی، ج ۲، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.

۱۷. مطهری، مرتضی، **حماسه حسینی**، ج ۳، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۸. مهریزی، مهدی، «درآمدی بر قلمرو فقه»، **نقد و نظر**، نشریه فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال ۲، ش ۲، ۱۳۷۵.
۱۹. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، ج ۱۵، قم، در راه حق، ۱۳۸۷.
۲۰. نوری، حسین بن محمدتقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، الاحیاء التراث، ۱۴ق-۱۳۶.
۲۱. الوانی، مهدی، و علیرضا شیروانی، **سرمایه اجتماعی: مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها**، اصفهان، مانی، ۱۳۸۵.

منابع انگلیسی

22. Anderson and miller, **Class Matters; Human and Social Capital in the Enterpeneurial Process**, Cambridge, Cambridge University Press, 2001.
23. Colman, James, "Social Capital in the Creation of Huaman Capital", **American Journal of Sociology**, No.31, 1990.
24. Fokuyama, Francis, **Trust: the Social Vitues and the Creation of Prosperity**, London, Hamish Hamilton, 1995.
25. Putnam, **The Prisperioius Cimmunity; Social Capital and Public Life**, New York, American Prospec, 1993.
26. John field, **social capital**, London, Routledge pub, 2003.
27. lester w. milbrath, **Political participation**, rand mc. Nally college publishing company, 1997.

راضيه زارعي / د. نجف لكزايي

تم في هذه المقالة دراسة وتحليل قابلية الفقه الشيعي في انتاج راس المال الاجتماعي. وللوصول الى هذا الهدف تمت في البداية دراسة مفاهيم الفقه الشيعي وراس المال الاجتماعي. وتم تبين ان علم الفقه يعطى للانسان القدرة على استخراج واستنباط الحدود والاحكام التي لم يعينها واضع الشريعة. رأس المال الاجتماعي هم وجود علاقات عميقة وواسعة ومتقابلة ومبتنية على القيم والانماط الاجتماعية بين افراد المجتمع والتي تتبلور وبنحو غير محسوس في التركيبات المختلفة الفردية والجماعية والمنظمة والاجتماعية. يتناول الفقه الشيعي انتاج راس المال الاجتماعي على المستويين الكلي والجزئي. تم على المستوى الكلي بحث الولاية والاجتهاد والمرجعية والامر بالمعروف والنهي عن المنكر والمشاركة السياسية. وتم تناول الاخوة والثقة والايثار كشواخص على المستوى الجزئي. وتبين ان الفقه الشيعي ومن خلال هذه العناصر له استعداد في انتاج راس المال الاجتماعي.

الاصطلاحات الاساسية: الفقه الشيعي، رأس المال الاجتماعي، الولاية، الامر بالمعروف

والنهي عن المنكر، المشاركة السياسية، الاخوة، الثقة، الايثار.